

نوشتن با دوربین

رو در رو با ابراهیم گلستان

پرویز جاهد



نشر اختران

فهرست

- درباره‌ی این گفتگو ۹
ابراهیم گلستان و آثار او ۱۷

دیدار اول

- شکل‌گیری موج نو ۴۵
فرخ غفاری، شب قوزی و رئالیسم ۶۰
سنت و مدرنیسم ۶۷
فیلمفارسی، سینمای روشنفکری و مخاطبان ایرانی ۷۶
رئالیسم، استعاره و نماد ۸۳

دیدار دوم

- ذکریا هاشمی و «طوطی» ۹۱
حزب توده و خلیل ملکی ۹۸

دیدار سوم

- فاکتر، همینگوی و سعدی ۱۱۱
استودیو گلستان، فیلم مستند و نفت ۱۱۵
«موج و مرجان و خارا» ۱۲۰
کاتون فیلم و فرخ غفاری ۱۳۱
تقد فیلم، دکتر کاوسی و قیصر ۱۳۵
قروغ فرخزاد و «خانه سیاه است» ۱۴۴
گنجینه‌های گوهر ۱۵۵
تپه‌های مارلیک ۱۶۱
حشت و آینه ۱۷۰
آتونیونی، آب و گرما و صحرای سرخ ۱۸۴
تاجی احمدی، یک فرشته ۱۸۷
اسرار گنج دره جنی ۱۹۵

کیارستمی، کوروساوا و کاپولا ۱۹۷

دیدار چهارم

- ۲۰۹ فیلم مستند، سیراکیوز و نیوزریل
۲۱۵ صادق چوبک، تنگسیر و امیر نادری
۲۱۸ پهلبد و دستگاه سانسور
۲۲۱ کایه دو سینما، گذار و دیگران
۲۳۹ هیچکاک و آغاباجی

ضمیمه: درباره‌ی «نوشتن با دوربین»

- ۲۵۵ من نمی‌توانم مماشات کنم: ابراهیم گلستان
۲۵۹ دوباره نگاه کن!: گفتگو با پرویز جاهد درباره‌ی انتشار «نوشتن با دوربین»
۲۸۱ نوشتن با دوربین، تصویر دوران سپری شده: بهروز تورانی
۲۸۷ حقیقت تلخ است: احمد رضا احمدی
۲۹۳ «باید دوباره بیندیشم»: محمدعلی موحد
۲۹۵ حق با آقای گلستان است: آیدین آغداشلو
از روزگار رفته حکایت: گزارشی درباره‌ی جنجال‌های کتاب
«نوشتن با دوربین» و ابراهیم گلستان: سام فرزانه ۲۹۷

دیدار اول

۲۴ ژوئن ۲۰۰۲

شکل‌گیری موج نو

ج - آقای گلستان بهتر است از شکل‌گیری «جریان موج نو» در سینمای ایران شروع کنیم. به نظر شما چه ارتباطی بین پیدایش «موج نو» در سینمای ایران و بازگشت تحصیل‌کرده‌های سینما از غرب وجود دارد؟

گ - آخه این قضیه خیلی پرته. تو به من می‌گی درباره‌ی چیزی حرف بزنم که بهش اعتقاد ندارم. در تو یک تصورات و فکریهایی هست که فکر می‌کنی اون‌هایی که فیلم ساختند، درس خونوندند. من سراغ ندارم کسی با درس خوندن در این رشته‌ی بخصوص چیزی شده باشد. نمونه‌های فراوانی در تاریخ سینما می‌توانم برایت بیاورم. وقتی فیلم‌های مه‌لیس را ببینی، می‌بینی که خیلی مقدماتی و ابتدایی‌اند. اما سینما با اون شروع می‌شه. بعد می‌رسه به گریفیث که تمام الفبای سینما را در فیلم‌هایش به کار گرفت. اصلاً قبل از این‌ها به قبل از اختراع سینما، تولستوی در **جنگ و صلح**، یک دید و نگاه سینمایی دارد. هنوز آپارات فیلم‌برداری فلان و فلان ساخته نشده. اما در «جنگ و صلح» صحنه‌ای است که کاملاً سینمایی است و آن این است که کوتوزف در خانه‌ی یک دهاتی که ستاد نبرد علیه ناپلئون است، دارد نگاه می‌کند که اگر ناپلئون بیاید باید چه کار کند. در باز می‌شود و پسر بچه‌ی دهاتی وارد می‌شود. سرفرمانده کل قوای تزاری، این بچه را بلند می‌کند و روی طاقچه بخاری می‌نشاند که توی دست و پاشان وول نخورد. پس از آن، تمام صحنه را اون بچه داره تماشا می‌کنه. یعنی تولستوی ۵۰ سال قبل از اختراع سینما، پوزیسون دوربین را به کار گرفته است. این یک دید هنری است که تولستوی داشته و ارتباطی به درس خونندن و مدرسه نداره. تولستوی هم رمان‌نویسی را در مدرسه نخوانده. وقتی گریفیث میاد شروع به فیلم‌سازی می‌کنه، تنها مجهز به

کمکی به چهار دست و پا راه رفتن او نمی‌کنه. آنها هم که در ستاره سینما می‌نوشتند، این شکلی بودند. این گالستیان که صاحب مجله‌ی «ستاره سینما» بود، توی یک پاساژی روبه‌روی سینما متروپیل، اول خیابان لاله‌زار، کتاب می‌فروخت. کیوسک هم نداشت. من خودم ازش کتاب می‌خریدم. کتاب‌هایی که برای سربازان آمریکایی چاپ می‌شد و آنها پس از خواندن دور می‌انداختند و یا به یک شاهی می‌فروختند، اون جمع می‌کرد و می‌فروخت. تمام کتاب‌های ادبیات آمریکا که در سال‌های ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ چاپ شده بود، من از او دانه‌ای یک قران، سی شاهی می‌خریدم. حالا این آقا مجله‌اش شده بود ارگان انتقادی سینمای ایران. اصلاً این بچه‌هایی که آن‌جا می‌نوشتند مگه چند سالشان بود؟

خیلی‌ها هم بودند که نمی‌دانستند چه کار بکنند. یکی بود که برادرش آمده بود پیش من کار کنه، بچه‌ی خوب و مؤدبی بود. به عکاسی هم علاقه داشت و ممکن بود توی کار عکاسی و فیلم‌برداری چیزی هم بشود. اما برادرش در مجله به ما فحش می‌داد که این‌ها چه هستند، این پدرسوخته‌ها... برادرش را هم از پیش ما برد بیرون. خوب به جهنم. حتی این‌قدر شعور نداشت که آن بدبخت را بذاره چیزی یاد بگیره. حالا تو داری به حرف‌های این آدم‌ها - منتقدین! - اشاره می‌کنی. منتقدین این‌گونه بودند. منتقدین نه سواد داشتند، نه زبان خارجی می‌دانستند و نه فیلم می‌دیدند. فقط شوق این را داشتند که آرتیست شوند و درباره‌ی سینما چیزی بنویسند. خوب بنویسند، ولی تو به حرف‌های آنها اشاره می‌کنی که آنها این فیلم را قبول نکردند. خوب، قبول نکردند که نکرده‌اند. به من چه که قبول نکردند. اصلاً هیچ کس به آنها محل نمی‌داشت. اصلاً حرف‌های آنها روی کسانی که فیلم درست می‌کردند، اثری نداشت. چه قدر این هوشنگ کاووسی بدبخت مقاله نوشت. خوب، کاووسی مقاله‌های منسجمی هم می‌نوشت. اطلاعات تاریخی سینما را هم جمع کرده بود، فارسی‌اش هم خوب بود و قوه‌ی استدلالش هم بد نبود.

ج - خوب این از کجا می‌آمد؟ یعنی تحصیلاتی که کاووسی کرد، به دردش نخورد؟

تکنیک‌های داستان‌نویسی دیکنز بوده، اما او ایده‌هایش را توی فیلم‌هایش گذاشته و درس‌های مدرسه‌ی سینما با اون شروع می‌شه. تو در تحقیقات و نوشته‌هایت روی این تأکید نکن که کی درس خونده و کی درس نخونده، قبلاً به تو گفتم که سپتا که سینمای فارسی را شروع کرد، آدم درس خونده‌ای بود. بعد از او کوشان است که خوب، آدم تحصیل کرده‌ای است و در آلمان دکتر اقتصاد شده بود اما قصدش و دیدش و برداشتش از سینما همانی بود که درست می‌کرد و خیلی هم زحمت می‌کشید ولی برایش فرقی نمی‌کرد که چکار بکند. نفر بعدی مهندس بدیع است که شب‌نشینی در جهنم را ساخت. او هم مهندس برق بود. سواد داشت و از پایه‌گذاران سینمای ایران بود. هیچ هم فیلمش خوب نیست؛ هر جور که بخواهی حساب کنی. نفر بعدی سیامک یاسمی است که فیلم‌فارسی درست می‌کرد. تمام آن فیلم‌هایی که هوشنگ کاووسی بهش فحش می‌داد، بیشترش یا مال سیامک یاسمی بود یا مال خاچیکیان. خاچیکیان هم درس خوانده بود. سیامک یاسمی، پدرش از اساتید درجه اول دانشگاه بود. خودش هم حقوق خوانده بود. آن وقت تو اینا را می‌گذاری جزو آدم‌های بی‌سوادی که فیلم‌فارسی درست کردند. بعد آدم‌های ابله‌ی که رفتند مدرسه‌ی سینما و درس هم خواندند، این‌ها هم فیلم درست کردند، نه! ادا در آوردند، ژست در آوردند.

خوب، یک نفر می‌تونه بره درس سینما بخونه و بعد در حد منتقد قضاوت بکنه. برای فیلم ساختن باید جنم آفریدن درش باشه. بنابراین تو اصلاً در نوشته‌ات این حرف‌های راجع به سواد و بی‌سوادی را کنار بگذار. من می‌دانم که آن محیط چه طور بود. تمام آن بچه‌هایی که منتقد سینما بودند، خوب، کدامشان از خودشان شعور نشان دادند. فقط مزخرف نوشتند. الان تو خودت اشاره می‌کنی در نوشته‌ات که فلان فیلم، مثلاً خانه سیاه است فروغ که در آمد، خیلی از منتقدین از آن خوششان نیومد. این منتقدین که از آن خوششان نیومد کی بودند؟ اصلاً چیزی سرشون نمی‌شد، اون تو می‌نوشتند. مثل این که فرض کن یک بچه‌ای که داره تازه چهار دست و پا راه می‌ره، خوب اون می‌تونه تلویزیون تماشا بکنه و ببینه که کسی خوب می‌دوه و از او جلو می‌افته ولی این